

"آلبرت پودل" عزمش را جزم کرد و تصمیم گرفت رکورد طولانی‌ترین سفر دور دنیا را با ماشین بزند

قبیله‌ای است یا به صلاح دید پدر و مادرها انجام می‌شود که البته نظر پدر خانواده خیلی مهم است. و جوانها هم حق ندارند روی حرف بزرگتر خود حرف بزنند و مثلاً بگویند فلان زن را نمی‌خواهند چون خیلی چاق است یا فلان مرد را نمی‌پسندند چون زیادی لاغر است! اما در یمن مساله فرق می‌کند. جوانها حق انتخاب دارند و مجازند با کسی که از نظر ظاهر نمی‌پسندند یا عاشقش نیستند، ازدواج کنند. ضمناً آب و هوای بیشتر بخشهای پر جمعیت یمن خنک و بسیار مطبوع است و مردم از این موقعیت استفاده می‌کنند و پیاده روی‌های آنها خود به خود باعث کاهش وزن و تناسب اندام می‌شود اما امان از هوای داغ و مرطوب عربستان که حتی اگر به فرض محال قانون بگوید خانمها اجازه دارند تنهایی پیاده روی کنند، گرما اجازه نمی‌دهد. چند روز در صناعا بودم اما بالاخره از دیدن آن همه پرچم و دست نوشته "مرگ بر آمریکا" خسته شدم و تصمیم گرفتم به حومه یمن بروم شاید از افراطی‌ها خبری نباشد. جزیره سوکوتر (السُّقُطْرَا) می‌توانست انتخاب خوبی باشد. جزیره‌ای که در اقیانوس هند و حدود ۵۰۰ مایلی جنوب تنگه عدن قرار داشت. نمی‌توانم بگویم تغییر فوق‌العاده‌ای بود چون حواسم نبود همانطور که این جزیره در ۳۴۰ کیلومتری یمن قرار دارد، با سومالی هم فقط ۲۵۰ کیلومتر فاصله دارد. اوضاع سومالی که معلوم بود، از طرفی باینکه شنیده بودم دیگر از دزدان دریایی در جزیره و اطرافش خبری نیست، همچنان نگران بودم که دزدان دریایی سواحل سومالی آنجا لانه کرده باشند چون جزیره تا سالها به نوعی پاتوقشان به حساب می‌آمد. بومی‌ها می‌گفتند، این دزدان دریایی سالها مسافران جزیره‌های اطراف مثل جزیره سوکوتر را غارت کرده و تمام شهرها و روستاهای اطراف از دست آنها به ستوه آمده بودند. دزدان سومالی آنقدر مردم بیچاره این مناطق را غارت کردند که بالاخره دیگر چیزی برای چپاول وجود نداشت و ناچار آنجا را به حال خود رها کردند. از طرفی سوکوتر بیش از ۵۰ سال درگیر جنگ با مصر بود و این جنگ چنان ویرانی و فقری به جا گذاشته بود که تا سالها بعد برای اصلاح آن اقدامی نشده بود پس برای دزدان دریایی صرف نمی‌کرد دیگر وقتشان را در این جزیره تلف کنند.

اگر هم بار دیگر به سرشان می‌زد این منطقه را غارت کنند، نه چیزی گیرشان می‌آمد نه کسی برای مقاومت یا مقابله پیشقدم می‌شد. ساکنان منطقه بیشترشان در کار کشت و پرورش قات بودند. قات گیاهی گلدار است که بومی بخش گرمسیری شرق

دور دنیا پدر ۵۰ سال

نویسنده: آلبرت پودل

مترجم: مریم نیک پور
maryanikpour@gmail.com



وقتی برای اولین بار قات زدم

۸۲

خلاصه قسمت قبل:

آلبرت پودل که برای گرفتن ویزای عربستان به معجزه نیاز داشت با باستان شناس مشهور و خوشنامی که در خاورمیانه کارهای زیادی انجام داده بود همراه و همسفر شد. همان ابتدای سفر از آداب و رسوم عربستان که در واقع قانون به حساب می‌آمدند، مطلع شد و البته کمی نگران که به دلیل کوتاهی در اجرای این سنن به دردسر بیفتد، اما برخلاف تصور، اتفاق ناخوشایندی نیفتاد و حتی چیزهایی دید که گمان نمی‌کرد در عربستان ببیند. پودل می‌خواست برای رفتن به یمن آماده شود ولی هنوز مسائل و مشکلاتی وجود داشت که این سفر را غیر ممکن می‌کرد. آلبرت پودل راه میانبری را انتخاب کرد و با پرداخت پول به یک واسطه، قاچاقی از مرز یمن گذشت. طوفان شن به یاری اش شتافت و دید و حوصله ماموران دقیق عربستانی را کم کرده بود. در یمن به یک مجلس عروسی می‌رود...

بروند و اگر بخواهند بروند حتماً مردی از فامیل مثل شوهر، پدر یا برادر همراهی‌اش می‌کنند. مردم یمن در فقر به سر می‌برند برای همین در خورد و خوراک مثل مردم عربستان از وفور مواد غذایی خبری نیست. همین فقر مالی باعث شده در یمن کمتر از وسایل نقلیه شخصی استفاده کنند و مردم بیشتر پیاده این طرف و آن طرف می‌روند، دقیقاً برخلاف عربستان که مردم آنقدر مرفه و پولدار هستند که ترجیح می‌دهند برای کوچکترین کارها سوار ماشین گرانقیمتشان شوند. گذر زمان در فرهنگ و آداب و رسوم عربستان تغییر چندانی ایجاد نکرده برای همین هنوز از دواجها

همانطور که گفتم، در جشن عروسی شرکت کردم که همه مهمانانش با شلیک گلوله به عروس و داماد تبریک می‌گفتند از طرفی برای گرفتن عکس یادگاری با من سر و دست می‌شکستند. من هم از ترس اسلحه‌ها سعی کردم خیلی محترمانه و البته با احتیاط با تک‌تک آنان عکس بگیرم. بعضی‌ها برای اینکه محبتشان را ثابت کنند، از من می‌خواستند دستم را روی شانه‌شان بگذارم و در حالیکه لوله تفنگ صورت‌م را نشانه رفته بود، به دور بین لبخند تحویل بدهم. یک مساله کاملاً عجیب برای من، تفاوت خانمهای عربستان و یمن بود. باینکه دو کشور



جشن عروسی که با شلیک گلوله و ترس و شادمانی همراه بود

فاصله زیادی از هم نداشتند و هر دو پیرو یک دین بودند، خانمهای عربستان محدودیتهای بیشتری داشتند. آنها از نظر ظاهری هم دارای فرقهایی بودند. خانمهای عربستان به شدت اضافه وزن داشتند اما خانمهای یمنی اینطور نبودند. به نظر من این تفاوت کاملاً محسوس دلالی دارد که برخی از آنها را می‌گویم: خانمهای یمنی برعکس خانمهای عربستان اجازه دارند تنها در خیابان راه بروند یا پیاده روی کنند. اما خانمهای عربستان اجازه ندارند در خیابان راه